



مطالب این شماره:

- ایران به کجا می‌رود؟ گزینه‌های پیش رو.
- نکاتی در مورد جنبش ماه‌های شهریور و مهر ۱۴۰۱
- نکاتی درباره ملاقات سران سه کشور روسیه، ترکیه و ایران
- فمینیسم
- رواج خرافات و اعدام در ایران
- روزی ما دوباره کیوتو همان را پید خواهیم کرد شعر از احمد شاملو

نموده است. ولی پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر، پروسه طولانی‌تری را لازم دارد.

بحران انقلابی کنونی جامعه ایران به روشنی و شفافیت هزین‌هائی از قبیل “انقلاب امر مردم است به حزب کمونیست احتیاجی نیست” و یا “لازم نیست که یک حزب کمونیست در کشور باشد. با تعدادی از احزاب و سازمانهای کمونیستی هم می‌شود انقلاب را تا سرنگونی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم هدایت کرد” بی اعتبار ساخته و عملاً نشان داده است که برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و رهبری پرولتاریا بر توده‌های انقلابی فقط توسط یک حزب راستین کمونیستی می‌تواند تضمین شود و نه جنبش کمونیستی چند قطبی.

از آنچه که گفته شد روشن می‌گردد که هنوز شرایط لازم رو بنائی و ذهنی جهت سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برپائی سوسیالیسم در ایران مهیا نیست.

بورژوازی در اپوزیسیون ایران

مثلی است معروف که می‌گوید: باران که میبارد، کرم‌ها سر از خاک بیرون می‌آورند.

در این روزها باران مبارزات توده‌ای چون سیل بر زمین تشنه ایران می‌بارد. سلطنت طلبان، مجاهدین و انواع و اقسام

ایران به کجا می‌رود؟ گزینه‌های پیش رو؟

سرمایه‌داری کنونی ایران در پیش دارد. این سمت‌گیری اساساً ضد سرمایه‌داری و الزاماً ضد امپریالیستی است. ایران یک جامعه سرمایه‌داریست. مرحله انقلاب در آن سوسیالیستی و راه رسیدن به این ساختار نوین و انقلابی، انقلاب قهرآمیز توده‌های استثمار شده، زحمتکش و آزادیخواه جامعه علیه رژیم جمهوری اسلامی است. در نتیجه آلترناتیو طبقه کارگر و جنبش کمونیستی، بعد از سرنگونی، جامعه سوسیالیستی و دولت آن، دولت دیکتاتوری پرولتاریا جهت سرکوب بورژوازی سرنگون شده و تکامل جامعه سوسیالیستی است.

اما جنبش کمونیستی ایران هنوز به حد لزوم منسجم و متشکل نیست. هنوز حزب کمونیست راستین و سراسری ایران به عنوان سازمان ایدئولوژیک – سیاسی و پیشقراول طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی حضور ندارد.

آنچه که هست، سازمان‌های جدا و یا مماس با طبقه کارگر، کمونیست‌های غیر متشکل و هسته‌های کمونیستی جدیداً برپا شده و پراکنده است. لذا طبقه کارگر نیز تحت رهبری حزب راستین خود قرار ندارد، عمدتاً متشکل نیست، تابع وضعیت پراکندگی بورژوازی صنعتی، عمدتاً در پراکندگی به سر می‌برد و مبارزاتش در عین پشتیبانی بی دریغ بخش‌های مختلف این طبقه از هم، پراکنده است.

توده‌های وسیع کارگران و مردمان زحمتکش جامعه هنوز از آلترناتیو جامعه مورد نظر و مورد خواست عینی طبقه کارگر آگاهی کافی ندارند.

مبارزات زحمتکشان در این روزهای اخیر شرایط بسیار مساعدی برای نفوذ اندیشه کمونیستی و سازمان‌ها و هسته‌های کمونیستی در بین طبقه کارگر فراهم

کُتل مهسا امینی زنجیر از پای طوفانی گشود که می‌بایست سیاهی و ظلمت را از این سرزمین بربواید. در آغاز خشم زنان گردبادی شد که گشت ارشاد را لرزاند و آنگاه به صورت توفان سهمگین عصیان زدگان، گستره ایران را پوشاند. اکنون رژیم استثمارگر، فاسد و خونخوار جمهوری اسلامی چون زورق شکسته‌ای در دریای توفانی مبارزات مردم در تلاش برای نجات خود است.

از خصوصیات نوین و بارز مبارزات کنونی مردم سرکوب شده این مرز و بوم، تشکل بالاتر نسبت به مبارزات گذشته، تهاجمی بودن، گستره بی نظیر و تداوم و سخت کوشی آن، شرکت وسیع زنان و دلاوری چشمگیر آنان در مبارزه علیه طبقه حاکم است.

این خیزش به ارش میکوید تا خدایان دروغین را بر زمین کشد و خدایان زمینی را به قعر نیستی تاریخی سوق دهد.

با رشد و گسترش مبارزات اخیر، تمام طبقات و اقشار جامعه به حرکت آمده و هر روز بیشتر خصلت ذاتی و توان خود را در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی به نمایش می‌گذارند. این جنبش آن چنان قدرتمند، گسترده و با دوام است که نه تنها دوستان واقعی را در سطح بین‌المللی به خود جلب کرده و از پشتیبانی آنان برخوردار است، بلکه بزرگترین قدرت‌های امپریالیستی نیز سر فرود آورده و دغلكارانه مجبزیگویی آن گشته‌اند تا در آینده از این نم کلاه دیگری برای خود بدوزند.

طبقه کارگر و جنبش کمونیستی:

جنبش کمونیستی ایران بر مبنای یک تحلیل علمی از ساختار کنونی جامعه، سمت برپائی ساختار سوسیالیستی را در جریان سرنگونی انقلابی دولت

سازمان مجاهدین و سلطنت طلب‌ها این گرایش از اکنون چشم را می‌زند. در نتیجه بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری یک رژیم دموکراتیک در یک ساختار سرمایه‌داری، به لحاظ تاریخی مطلقاً منتفی گردیده است.

کودتا

پیشرفت، تعمیق و گسترش مبارزات مردم، تضادهای درون حاکمیت را شدت می‌بخشد. اکنون بین ارتش و سپاه، درون ارتش و درون سپاه، بین افسران ارشد سپاه و پایه نیروهای بسیجی بر سر سرکوب و یا درجه سرکوب، تضاد و نافرمانی هر روز عمیقتر می‌شود. تعمیق این تضاد می‌تواند به درگیری همه جانبه نیروهای مسلح و نهایتاً کودتا بیانجامد. در این صورت کودتاگران فقط و فقط در وابستگی به نیروهای امپریالیستی بین‌المللی قادر به درهم کوبیدن جناح دیگر می‌گردند. لذا این دولت کودتا نیز نه تنها مردمی نیست بلکه یک نیروی فاشیستی وابسته به سرمایه جهانی خواهد بود که وظیفه‌ای جز تشدید استثمار و ستم بر کارگران، زحمتکشان و ازادخواهان مترقی و خدمت به کنسرن‌های بین‌المللی نخواهد داشت.

عقب نشینی موقت جنبش

در صورتی که اعتصابات سراسری طولانی مدت و مرتبط با هم تحقق نیابد، توده‌های وسیع زحمتکش دست به اسلحه نبرند و مردم کم کم خیابان‌ها را تخلیه کنند، رژیم دوباره خود را تجدید سازمان خواهد داد، در درون حاکمیت تصفیه دیگری صورت می‌گیرد تا پرتحرکتر و سریع‌تر بتواند در مقابله با جنبش‌های آینده قد علم کند. در چنین حالتی بسیاری از زندانیان سیاسی تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌گیرند، صدها نفر اعدام می‌شوند و ظلمت و سیاهی دوباره موقتاً جامعه را می‌پوشاند.

چینی، روسی، هندی و غیره، در خدمت این کنسرن‌ها ایستاده است. رابطه‌ای که بدان اشاره شد به صورت یک قانونمندی از بیش از ۵۰ سال در جهان حاکم است. ناشی از این قانونمندی، رهبران غیر پرولتاری هر جنبش اجتماعی پیش از کسب قدرت به طور ناگزیری به لحاظ اقتصادی و سیاسی به کنسرن‌های بین‌المللی وابسته می‌شوند. یکی از عوامل مهم این وابستگی همجنس بودن این رهبران با سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی است. این رهبران دقیقاً به علت تعلق طبقاتی سرمایه دارانه، بیش از وابستگی به امپریالیسم، از انقلاب و ادامه آن می‌ترسند. این رهبران وابسته به امپریالیسم وقتی به قدرت می‌رسند، باید فرامین کنسرن‌های قدرتمند بین‌المللی را اجرا کنند این کنسرن‌ها سود فوری می‌خواهند ولی جامعه‌ای که یک رژیم سیاسی را برانداخته است، بعد از این براندازی هنوز تا مدتی در تب و تاب ادامه و تعمیق جنبش است. به ویژه طبقه کارگر در این روند بسیار فعال خواهد بود. لذا اولین اقدام این نوع رژیم‌های “دموکراتیک”، خواباندن جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش طبقه کارگر و مجبور کردن آن به تولید است. این روند در شرایط پس از هر سرنگونی، به فاشیسم ختم می‌شود.

همه دولت‌هایی که در این ۵۰ سال اخیر با پرچم “دموکراسی”، در جهان به قدرت رسیده‌اند، در فردای ثباتشان، دست به کشتار مردم به ویژه طبقه کارگر زده‌اند. و به صورت رژیم‌های فاشیستی و یا شبه فاشیستی بر صحنه جامعه ظاهر شده‌اند. نمونه‌ها بسیارند: ایران، لیبی، عراق، کشورهای بهار عربی و غیره.

چه رضا پهلوی، چه مریم رجوی، و یا هر رهبر و یا گروه رهبری در ساختار سرمایه‌داری آینده، به یک فاشیست و یا گروه فاشیستی تبدیل می‌گردد. در مورد

گروه‌های ارتجاعی نماینده بورژوازی در اپوزیسیون ایران که با میلیون‌ها دلار آمریکایی تقویت می‌شوند، سر از خاک برآورده‌اند. از رضا پهلوی که مصمم است امنیت رژیم آینده‌اش را با همین پاسداران و ارتشیان و بسیجی‌ها تأمین کند تا مریم رجوی که پوشش اجباری برای زنان مجاهد جزو قوانین اساسی‌شان است، خواست برپائی یک جامعه “دموکراتیک”، را فریاد می‌زنند و سینه چاک آزادی پوشش و دموکراسی شده‌اند.

ما بدون در نظر گرفتن ماهیت ارتجاعی و به غایت ضد مردمی این دو جریان، مایل هستیم به یک سؤال اساسی که ذهن اکثریت مردمان کشورمان را به خود مشغول کرده است، جواب گوئیم.

آیا برپائی دولت و جامعه دموکراتیک بعد از سرنگونی رژیم در ایران ممکن است؟

در جریان تحول در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری از سال‌های ۷۰ میلادی قرن گذشته (ما در کمون شماره ۱۲، ۱۳ و ۱۴ در مقاله‌ای تحت عنوان “تحول در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری”، مفصل این پروسه را شرح داده و تحلیل نموده‌ایم) وابستگی اقتصادی - سیاسی دولت‌ها به یکدیگر رو به افول رفته و وابستگی اقتصادی - سیاسی دولت‌ها به ابر کنسرن‌های غول آسای بین‌المللی امپریالیستی تشدید گشته است. این امر باعث شده تا دولت‌ها به نمایندگان و سازمان‌های خدماتی این کنسرن‌های بین‌المللی تبدیل شوند و به ابزار سیاسی نظامی جهت رقابت بین این کنسرن‌ها تحول یابند. این دولت‌ها در شرایطی که تضاد منافع بین بورژوازی داخلی و کنسرن‌های بین‌المللی حاکم بر آن دولت، به وجود آید، با صراحت در جانب کنسرن‌های بین‌المللی می‌ایستند.

دولت ایران یکی از همین دولت‌هاست. دولت ایران بین منافع بورژوازی صنعتی ایران و منافع کنسرن‌های عظیم

را سر هم بندی نکرده، کمیته دیگری را ترتیب می‌دهند و ترکیب آن را مرتب عوض می‌کنند.

کارگران رسمی و پیمانی نفت در تاریخ ۷ مهر ماه ۱۴۰۱ تهدید کرده‌اند که در صورت ادامه سرکوب‌ها دست به اعتصاب می‌زنند.

در شرایطی که تظاهرات و اعتصابات گسترده کارگران صنایع و حمل و نقل عملی شود و ادامه یابد، تضاد نیروهای مسلح تشدید گردد و ریزش رژیم کاملاً آشکار شود و ایجاد دولت جدید به مسأله روز تبدیل گردد، در آن زمان و در آن شرایط امکان سرهم بندی کردن یک دولت موقت از نمایندگان بورژوازی در اپوزیسیون و افراد وابسته به امپریالیست‌های غربی ممکن می‌گردد.

لذا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن بورژوازی در اپوزیسیون در عین حال که یک سرنگونی انقلابی نیست، هنوز مورد تردید و ابهام است.

گزینه سوم: کودتا

در حادثترین شرایط، تمام ارتش موضع خنثی یا بی طرف خواهد گرفت. بخشی از آن به ویژه بخش فوقانی آن به همگرایی با سپاه می‌رود. در دولت و ارتش و سپاه با وجود این که نیروهای نفوذی خارجی دست اندر کار هستند ولی قدرت و نفوذ آن‌ها هنوز به اندازه‌ای نیست که بتوانند جناحی را آنچنان تقویت کند که یک کودتای موفقی را سازمان دهد. در نتیجه این گزینه شانس زیادی ندارد.

گزینه چهارم: عقب نشینی موقت جنبش

بورژوازی در قدرت، در طول بیش از چهار سال حاکمیت، هیچگاه تا این اندازه خود را لب پرتگاه نیستی ندیده است. به این جهت تلاش‌های او؛ کشتار خیابانی - دستگیری - شکنجه - اعدام و سر به نیست کردن مبارزین، تلاش برای زنده ماندن است. به همین جهت نیز بسیار صیعانه، بی رحم و پر وسعت است. با وجود این که نیروی کافی جهت مقابله با جنبش گسترده به وسعت ایران را ندارد

تأثیر مبارزات و قهرمانی‌های مردم، در کنار بورژوازی در اپوزیسیون حرکت می‌کنند.

۳- بورژوازی در اپوزیسیون ایران با نیروهای امپریالیستی غربی رابطه تنگاتنگی دارد، از امکانات آن‌ها استفاده می‌کند و به آن‌ها تیر استفاده می‌رساند. لذا امکانات وسیع تبلیغاتی در سطح جهانی و ایران برایش فراهم است. تنظیم لیستی به نام کمیته رهبری اعتصابات و کمیته‌های دیگری در آینده، عصای یهودای این طبقه است که بر روی میز انداخته‌اند.

۴- مردم به ویژه کارگران در تجربه تاریخی خود آموخته‌اند که به این آسانی به کسی و یا نیروئی و یا کمیته‌ی سرهم بندی شده‌ای اعتماد نکنند و آری نگویند. در نتیجه بورژوازی در اپوزیسیون ایران قادر به بسیج کارگران و زحمتکشان تحت رهبری خود نیست. لذا بورژوازی برای جبران این خلاء هر روز بیشتر به امپریالیسم وابسته شده و گوش به فرمان آن می‌شود.

۵- اوضاع بین‌المللی برای به قدرت رسیدن این بورژوازی زیاد مساعد نیست. در حالی که این بورژوازی مورد تأیید کشورهای غربی است ولی به هیچ ترتیب مورد تأیید امپریالیسم چین و روسیه نیست. زیرا حداقل سرمایه چین در ایران ۵۰۰ میلیارد دلار و سرمایه روسی ۲۰۰ میلیارد دلار است. هندی‌ها و دیگر کشورها هم به اندازه خود در ایران سرمایه وارد کرده‌اند. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن بورژوازی در اپوزیسیون وابسته به غرب، سرمایه‌های هنگفت این کشورها را کلاً به مخاطرات جدی می‌اندازد. لذا روسیه و چین تلاش می‌کنند تا رژیم جمهوری اسلامی را در قدرت نگهدارند.

در عین حال با وجود کمیته‌های سرهم بندی شده توسط امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا، ولی آن‌ها حداقل در این روزها آلترناتیو روشن تعیین شده‌ای ندارند. به همین دلیل هم، هنوز کمیته‌ای

رژیم برای آرام کردن مردم دست به بعضی رفرم‌های موقت می‌زند. مثلاً رعایت حجاب را تا مدتی به سختی گذشته کنترل نمی‌کند و از این قبیل.

کدام یک از این گزینه‌ها

محتمل‌ترند؟

گزینه اول: جنبش کمونیستی

هنوز شرایط برای گزینه اول فراهم نیست. یعنی پرولتاریا هنوز سازمان ایدئولوژیک - سیاسی خود را ندارد، لذا کل پرولتاریای ایران تحت رهبری این حزب متشکل نیست و طبقات و اقشار تحت ستم نیز هنوز توسط طبقه کارگر برای سرنگونی دولت بورژوازی و برپائی سوسیالیسم متشکل نشده‌اند. یکی از ابزارهای بسیار مهم جهت سرنگونی بورژوازی، مبارزه متشکل و قهر آمیز توده‌ای به رهبری طبقه کارگر و حزب سیاسی آن است. چنین ابزاری هنوز در ایران وجود ندارد. بر این مینا جنبش اخیر سمت سرنگونی انقلابی دولت بورژوازی را در پیش ندارد. نتیجتاً عوامل لازم برای این که گزینه اول اجرائی گردد هنوز فراهم نیست. در نتیجه، تغییرات در گزینه‌های دیگر همه در قالب ساختار سرمایه داریست.

گزینه دوم:

بورژوازی در اپوزیسیون

گزینه دوم دارای تبعاتی است. بورژوازی در اپوزیسیون دارای امکانات و محدودیت‌های عدیده‌ای جهت کسب رهبری بر جنبش و قدرت سیاسی است: ۱- ناسیونالیسم کور ارتجاعی که در شعار "جانم فدای ایران"، تظاهر روشن خود را دارد، مورد قبول عامه است. مردم هنوز با انترناسیونالیسم آشنا نیستند. بورژوازی می‌تواند به خوبی بخشی از مردم را تحت این شعار متشکل سازد.

۲- عناصر ناراضی در نیروهای مسلح، گرد پرولتاریا نیستند، بلکه بیشتر تحت

ولی نیروهایش سازمانده شده و در ارتباط با هم هستند. با وجود این که میلیون‌ها انسان عصیانزده و کارد به استخوان رسیده در خیابان‌ها، ده‌ها برابر نیروهای مسلح هستند و با وجود این که این جنبش نسبت به جنبش‌های گذشته از سازماندهی بیشتری برخوردار است ولی در کل، این جنبش پراکنده است و بخش‌های مختلف در ارتباط سازمانی و فشرده با هم نیستند.

رژیم ایران دارای پشتیبانان قدرتمندیست مثل امپریالیسم چین و روسیه که برای حفظ منافع خود از رژیم پشتیبانی می‌کنند. این پشتیبانی تا زمانی ادامه خواهد داشت که حفظ منافع آن‌ها در دولت بعدی تضمین نشده باشد. جنبش هیچ آلترناتیو روشنی که گرد آن متحد شده باشد، ندارد. این جنبش دارای تجربه طولانی در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی است به همین جهت هر آلترناتیو سرهم بندی شده‌ای را نمی‌پذیرد ولی در عین حال یک آلترناتیو مشخصی را نیز تعقیب نمی‌کند. این ضعفی است جدی در مبارزه و سدی است در آزاد شدن تمام انرژی انقلابی جنبش جهت سرنگونی رژیم کنونی.

اعتصابات کارگران صنعتی و حمل و نقل در صورت عملی شدن ضربات خرد کننده‌ای به رژیم وارد می‌آورد در عین حال طولانی شدن این اعتصابات نیروی حیاتی اعتصاب کنندگان را نیز تضعیف می‌کند. ولی ثروت موجود در انبان رژیم به این زودی‌ها به آخر نمی‌رسد. بودجه یک چیز است و ثروت‌های نهفته و پنهان در دولت چیز دیگری. رژیم با این ثروت می‌تواند مدت‌ها مقاومت کند.

در عین حال باید توجه داشت که هیچ دولت بورژوازی تا کنون فقط با اعتراض و اعتصاب سرنگون نشده است. دولت بورژوازی را باید مسلحانه سرنگون کرد. این امر رهبری انقلابی، سازماندهی انقلابی و برنامه و آلترناتیو انقلابی می‌خواهد که هنوز در جامعه موجود نیست.

به نظر میرسد، عقب نشینی جنبش محتمل‌تر از دیگر گزینه‌هاست.

در صورت عقب نشینی موقت جنبش تحت این شرایط، رژیم دست به کشتار و شکنجه زندانیان می‌زند، جنایات هولناکی را مرتکب می‌شود و وقتی اوضاع "آرام" شد، رفرم‌های سطحی‌ای را در مقطعی کوتاه اعمال می‌کند. مثلاً حجاب اجباری را به سختی گذشته کنترل نمی‌کند و از این قبیل در کوتاه مدت. عقب نشینی موقت جنبش فرصتی است برای تازه کردن نفس، آموزش از تجارب، جمع‌بندی آن‌ها و تهاجم مقتدرانه‌تر دیگری علیه رژیم جمهوری اسلامی است.

پشتیبانی کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان و ستم دیدگان در سطح بین‌المللی از جنبش کارگری و آزادی طلبانه ایران کاملاً فراهم و شرایط عینی داخلی نیز مهیاست. در این صورت تغییر انقلابی در خیزش بعدی مطلقاً بستگی به تلاش کمونیست‌ها در ایجاد حزب کمونیست راستین و سرتاسری ایران دارد. اگر این هدف با تمام نیرو و انرژی در جریان یک مبارزه طبقاتی مثبت درونی دنبال شود و به هدف برسد، سرنگونی انقلابی دولت بورژوازی در ایران نیز تحقق خواهد یافت.

ولی تا رسیدن به این هدف راهی طولانی در پیش است.

**حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست**

مهسا امینی را در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ گشت ارشاد مورد تهاجم قرار داد. می‌خواستند او را به درون ماشین بکشاند و با خود ببرند. مهسا فریاد می‌زد و مقاومت می‌کرد. مأمورین گشت او را با خشونت و دد منشی درون ماشین می‌کشاندند و در طی راه مجروح‌اش می‌کنند و با ضربات شدیدی

گیجگاه و استخوان‌هایی از ججمه‌اش را در هم می‌شکنند. مهسا به کما می‌رود و پس از سه روز در بیمارستان زندگی کوتاه‌اش پایان می‌یابد. مهسا امینی را آگاهانه به قتل رساندند و خانواده، دوستان و کل مردم زجر کشیده کشور را داغدار کردند.

پیش از آن در ۱۴ شهریور شلیر رسولی، زن متأهلی که مورد تهاجم جنسی مرد شروری قرار گرفته بود، از طبقه دوم ساختمان به پائین پرتاب می‌شود و پس از دو روز جانش را از دست می‌دهد. این حادثه مردم به ویژه جوانان مریوان را به اعتراض و خواست مجازات متهم به خیابان می‌کشاند. هنوز این داغ و اندوه که با ستم بیش از ۴۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی گلوی مردم مریوان را می‌فشرده، تسکین نیافته بود که قتل دردناک مهسا به دست جلاان رژیم بر آن اضافه شد. مقصر این قتل دیگر یک شرور بی وجدان نبود. این قتل را همانند هزاران قتل دیگر، حاکمیت سیاسی بر کل کشور سازمان داده بود. اولین تظاهرات علیه این قتل سازمانده شده از سقز محل تولد مهسا شروع شد. این جرقه با سرعت کل شهرهای ایران را به آتش کشید که شعله‌هایش تا به امروز حاکمیت سرمایه‌داری ایران را در لهیب پر فروغ و سوزان خود فرو برده است. در واقع قتل دردناک مهسا، چون نسیمی بر آتش زیر خاکستر دمید.

اکنون مبارزات مردم چون موج، گاه سهمگین و گاه کوبنده، گاه در تهاجم و گاه در تدافع سراسر ایران را فرا گرفته است. قدرت جنبش آنچنان است که تضادهای درون دولت را به شدت تشدید

نکاتی در مورد جنبش ماه‌های شهریور و مهر ۱۴۰۱

کرده است. در پروسه گسترش و همه‌گیری جنبش، شعارها نیز تکامل یافته است: "مرگ بر خامنه‌ای"، "به "مرگ بر دیکتاتور" تبدیل شد. مردمان زحمتکش گام دیگری به

پیش رفتند و شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" را در خیابان‌ها فریاد زدند. سبعیت سرکوبگران مسلح، کشتار حدود صد نفر و زخمی کردن و دستگیری تعداد بی شماری از مردم، جوانان را به تقابل و تهاجم کشاند. برای اولین بار تعدادی از افسران بلند پایه رژیم که در میان آنها یک سرلشکر هم دیده می‌شود کشته شده و تعداد زیادی بسیجی نیز کشته و زخمی شده‌اند. جنبش جوانان (زن و مرد) باز هم گامی به پیش برداشت و به نوعی شیوه مبارزه آینده را طرح کرد و فریاد زد: "وای به روزی که مسلح شویم" این شعار اولین بار در تبریز، در شهر ستارخان و حیدرخواستی سرداده شد. در پی آن جوانان شهرهای مختلف شعار دادند: "می‌کشم، می‌کشم، هرآنکه خواهرم کشت"

مبارزه آنچنان فضای باز و گسترده‌ای را به وجود آورد که پس از چهار دهه مجدداً شعاری که نیروهای استعمار شده و زحمتکش جامعه منتظرش بودند، این بار ولی از کردستان فضا را عطرآگین کرد، انرژی‌های نهفته را آزاد نمود و جهشی بی مانند به وجود آورد. از کردستان انقلابی، از شهر سنندج، شعاری به وسعت جهان پهناور فریاد زده شد: "زنده باد سوسیالیسم"

سپس بعضی از شهرها مثل اشنویه و دیواندره در مقطعی کوتاه در ید مردم قرار گرفت و نظامیان فرار را بر قرار ترجیح دادند. در شهرهایی مثل سنندج قرارگاه‌های نظامی به آتش کشیده شد و نیروهای نظامی کاری جز فرار از قرارگاه‌های خود نداشتند. مردم به ارش یورش برده‌اند تا خدا و بندگان ظالم‌اش را به زیر بکشند.

بسیاری از هنرمندان و نویسندگان نیز به اعتراض برخاستند و تعدادی نیز از کار خود استعفا دادند و در جانب مردم موضع گرفتند. بسیاری از زنان هنرمند نیز به اعتراض روسری از سر برداشتند. از آن جمله کتایون ریاحی هنرمندی که نقش زلیخا را در فیلم

یوسف پیامبر بازی کرده بود، در تصویری بدون روسری به خانواده مهسا امینی تسلیم گفت.

این مبارزات آنچنان گسترده و توفانی است که لایه‌های لمیده و عقب مانده جامعه را نیز بخشا به حرکت آورده است. بخشی از بازاریان نیز به اعتراض پیوسته‌اند.

محقانه بودن مبارزات اخیر، گسترش و پایداری آن، همبستگی بین‌المللی زحمتکشان و عناصر مترقی، سندیکاهای کارگری، مؤسسات حقوق بشری، هنرمندان و نویسندگان به وسعت جهان را به همراه آورد.

در این جهان بزرگ و در این دوران چند صد ساله، بورژوازی سعی می‌کند هر پدیده اجتماعی را به صورت ابزاری جهت نفوذ، اعمال حاکمیت و برای سود در اختیار گیرد. از جمله مبارزات اخیر مردم را.

آقای بایدن در آمریکا، ماکرون در فرانسه، شولز در آلمان، سردمداران اسرائیل، نماینده سازمان ملل متحد و امثالهم برای قتل مهسا امینی و مبارزات مردم اشک تمساح می‌ریزند. آن‌ها می‌خواهند با ابزار "مبارزات مردم" برای منافع خود در ایران کلاهی بدوزند. مردم ما گام به گام با گسترش و تعمیق مبارزه و تکامل دانش خود، این مارهای سمی، نمایندگان استعمار و ستم را می‌شناسند و بیشتر خواهند شناخت.

نیروهای تشکیل دهند و یا هوادار مبارزات اخیر نیز یکپارچه نیستند. مثل همه پدیده‌های اجتماعی بر هر گوشه‌ی آن مهر طبقاتی خورده است. به بیان دیگر مبارزات میلیونی معترضین در روزهای اخیر، ماهیت طبقاتی گروه‌های مختلف را با شفافیت بی نظیر بر ملا ساخته است.

عده‌ای که سازش و خیانت در نهادشان است، سعی دارند این جنبش عظیم را برای حاکمین بی اثر سازند، سر و دم آن را ببرند و به یک خواست مشخص تقلیل دهند:

"مردم حق دارند که اعتراض کنند، حق دارند که زیر بار زور نروند و حق دارند که با هر منش و روش و اعتقادی،

پوشش خود را آزادانه انتخاب کنند. خیرخواهانه از متولیان امر می‌خواهیم که تحمیل پوشش اجباری بر زنان را متوقف کنند و قانونی را که مخالف آزادی، عدالت و خواست ملت است، تغییر دهند." (از بیانیه حزب اتحاد ملت ایران اسلامی)

آیا تلاش و جان فشانی بی نظیری که مردم علیه رژیم ایران از خود بروز می‌دهند، فقط به خواست آزادی پوشش خلاصه می‌شود؟ یعنی اگر رژیم آزادی پوشش را با خواست عاجزانه و التماس گرایانه این گروه تقبل کند، مسأله مردم ایران حل شده است؟ این تقلیل گرائی جز خیانت به اکثریت مردم ایران نیست.

حال ببینیم در مقابل این تقلیل گرائی و در پیوستگی، مقامات رژیم چه سیاستی را علیه مبارزین اعمال می‌کنند:

سردار عزت الله گیلان ملکی فرمانده انتظامی گفت که در سه روز گذشته تحرکاتی از سوی "اراذل اوباش و اغتشاشگران" در سطح استان رخ داده که با "برخورد قاطع پلیس، بسیج و سپاه" مواجه شده است. و اقرار کرد که در عرض سه روز ۷۳۹ نفر را در گیلان بازداشت کرده است که ۶۰ نفرشان زن هستند.

رژیم چنین برخورد سبعانه‌ای دارد و "حزب اتحاد ملت ایران اسلامی" چنین در پیوستگی می‌کند.

گروه‌هایی از جامعه با نیت خوب خواست‌هایی را مطرح می‌کنند که نه تنها نمی‌تواند به حرکت مبارزاتی مردم نیرو دهد بلکه آن را تخلیه نیز می‌نماید. تعدادی از هنرپیشگان و دست اندرکاران سینما در بیانیه‌ای به نیروهای مسلح رژیم اندرز می‌دهند "تفنگات را زمین بگذار" و آن‌ها را به بازگشت به آغوش ملت تشویق می‌کنند.

نیروهای نظامی در این شرایط موجود هیچگاه به آغوش ملت نمی‌توانند باز گردند. زیرا این نیروها از بدو تولد در آغوش ملت نبوده و ملت آنان را از خود نمی‌داند و آن‌ها نیز دشمنی ذاتی با ملت دارند. این خواست در این شرایط چیزی جز توهم پراکنی نیست. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی شروع به ریزش آشکار کند، آن وقت بخش‌هایی از نیروهای مسلح سعی می‌کنند برای نجات خودشان چهره دیگری از خود نشان دهند و تبدیل به اهرم سرکوب حاکمین جدیدی شوند.

سلطنت طلبان

حال ببینیم رضا پهلوی چه خوابی برای این مردم و مبارزانشان دیده است. رضا پهلوی در مصاحبه با ایران اینترناسیونال به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۲ در جواب به این که شما جنبش امروز را چگونه می‌بینید می‌گوید: «جهانیان [یعنی امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و غیره...] باید



رضا پهلوی با سناتورهای آمریکائی برای "نجات" ایران

پاسخشان را به مردم ایران یک بار برای همیشه روشن بکنند. چون ما فردا یادمان نخواهد رفت... مردم یادشان نخواهد رفت که در این لحظات خطیر چه کسی با آن‌ها همراهی کرد و چه کسی نکرد.» هنوز که نه به بار است و نه به دار، برای حاکمیت آینده دست به دامن جهان امپریالیستی شده است. یادمان نرفته است که او در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: «اولین ابزار حفظ مملکت کیا خواهند بود؟ مگر همین کسانی نیستند که اسلحه دستشان است، همین نیروهای انتظامی‌اند. یعنی همین ارتشی‌ها، همین بسیجی‌ها یعنی همین اعضای سپاه در بخش نظامی و مسلح‌اش» و امروزه پدران به آن‌ها یاد آور می‌شود که «ارتش نقش ویژه‌ای دارد ولی اگر آنهایی که بیشتر در نقش سرکوب تا به حال با نظام همکاری کرده‌اند ولی احساس می‌کنند که نظام رفتنی است و فردا در مقابل مردم جوابگو هستند، می‌توانند از این نظام ببرند. می‌توانند به مردم ملحق بشوند.» رضا پهلوی حق دارد چنین برخوردی داشته باشد. زیرا او به لحاظ طبقاتی در نظام آینده از کارگران و زحمتکش‌ان مسلح که خود منافع خود را مسلحانه پاسداری می‌کنند می‌ترسد. از حال و در همین نظام او سرکوبگران آینده زحمتکش‌ان را تدارک می‌بیند و آن‌ها را در ارتش و سپاه پاسداران امروزی جستجو می‌کند. طرفداران سلطنت از حالا دزدی را شروع کرده‌اند، شعار «ژن، ژیان، آزادی» یعنی «زن، زندگی، آزادی» را به «ژیان، ژیان پهلوی» تبدیل کردند و دو سه نفر در کردستان آن را فریاد زدند. بر تمام ویدئوهای youtube مهر خودشان را

کوبیدند و اسناد جنبش را به نام خود ضبط کرده‌اند. ملتی که قیام می‌کند، باید نیروهای ارتجاع را خلع سلاح کند، خود را مسلح نماید و مسلحانه برزمد. در قیام ۵۷ این امر در نطفه صورت گرفت. و این تجربه اندک برای جنبش امروزی بسیار گرانبهاست.

سازمان مجاهدین:

با گسترش و تکامل مبارزات اخیر مردم، سازمان مجاهدین خلق در بحرانی علاج ناپذیر دست به گریبان گشته است. مردم دیگر به اسلام اعتقاد چندانی ندارند به ویژه جوانان از آن بریده‌اند. در حالی که سازمان مجاهدین یک سازمان اسلامی و دارای ایدئولوژی اسلام ناب محمدی است.



مریم رجوی و بهینو تلاش برای "مکراسی" و آزادی پوشش در ایران

یکی از زمینه‌های مبارزات زنان و جوانان و کلاً مردم در خیابان‌ها، آزادی پوشش و حقوق زنان است. در سازمان مجاهدین پوشش اسلامی نرم سازمانی است و هر کس این پوشش را رعایت نکند با نرم‌های سازمانی مجازات می‌شود. سازمان مجاهدین یک سازمان وابسته به نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی در سطح جهانی است. در حالی که یکی از خواسته‌های اساسی مردم ما استقلال و عدم وابستگی به نیروهای مخرب امپریالیستی است. با این اوصاف، سازمان مجاهدین به صحنه آمده و خود را مدافع مبارزات مردم به ویژه مدافع آزادی پوشش معرفی می‌کند و بسیار هم گرد و خاک راه می‌اندازد.

جنبش کمونیستی

جنبش کمونیستی پشتیبان راستین مبارزات اخیر مردم و خود یکی از رزمندگان پایدار آن است. این جنبش نگاه به آینده تابناک جهان بدون استثمار و جنگ و فقر و اعتیاد و فحشا دارد. شعارهای این جنبش عبارت است از: زنده باد استقلال، مرگ بر وابستگی پیروز باد مبارزات کلیه نیروهای مترقی و آزادیخواه به مرکزیت طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری

در تدارک جنگ مسلحانه انقلابی تحت رهبری جنبش کمونیستی بکوشیم. سرنگون باد دولت سرمایه‌داری ایران، برقرار باد سوسیالیسم، پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا پیروز باد وحدت ملیت‌های ایران پیروز با اتحاد طبقه کارگر، دیگر زحمتکش‌ان و آزادیخواهان مترقی در سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی ایران.

امروزه جامعه ایران در تب و تاب تغییر است. خیابان‌ها مملو از مبارزان راه آزادیست. در این شرایط می‌توان شعار «زنده باد سوسیالیسم» فریاد زد. می‌توان آن را حداقل در اوراق کوچکی نوشت و بر زمین انداخت و پخش کرد و به دوستان مورد اعتماد داد.

مردم زحمتکش و استثمار زده و سرکوب شده هیچ راهی برای آزادی واقعی جز سوسیالیسم ندارند. هر راه دیگر با هزینه‌های عظیمی که دارد، اوهمی و دغلکارانه است.

سوسیالیسم بر واقعیات انکار ناپذیر جامعه ایران استوار است. اقتصاد ایران برای تغییرات بزرگ این توانایی را دارد که از سرمایه‌داری گذر کند و جامعه سوسیالیستی و دولت دیکتاتوری پرولتاریا را که بر مرتجعین سرنگون شده اعمال قهر می‌کند، پذیرا شود. خود را در جهت سیاست‌های جنبش کمونیستی و کارگری سازمان دهیم. پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

مبارزه قهرآمیز تحت رهبری پرولتاریا تنها راه رهانی از قید نظام سرمایه داری است

نکاتی درباره ملاقات سران سه کشور روسیه، ترکیه و ایران

این مقاله در زمانی نوشته می‌شود که حدود سه ماه از ملاقات رهبران سه کشور روسیه، ترکیه و ایران می‌گذرد. امروزه اجرائی شده‌ی تصمیمات آن‌ها در این ملاقات آشکار گردیده و تأثیر مخرب آن بر سرنوشت مردم سه کشور به ویژه مردم ایران به عیان قابل پیگیریست. لذا نظم کمونیستی بر آن شد

مورد اعتراض تلویحی و جانبی دولت عراق قرار گرفت.

۵- قراردادهای اقتصادی غارتگرانه ترکیه و روسیه با ایران:

ترکیه: مردمان این کشور تورم رسمی ۸۰٪ را تجربه می‌کند. به قول برخی کارشناسان این تورم نیمی از واقعیت است.



اردوغان پس از ملاقات با خامنه‌ای گفت: حجم تجارت هفت و نیم میلیارد دلار در سال هنوز جای بهبود دارد. این تجارت باید تا ۳۰ میلیارد دلار در سال امکان پذیر گردد. همچنین همکاری بیشتر در زمینه نفت و گاز توصیه می‌شود.

ترکیه اکنون ۱۰٪ گاز طبیعی خود را از ایران تهیه می‌کند. از آنجائی که نیمی از گاز مورد نیاز ترکیه از روسیه وارد می‌شود، خرید بیشتر گاز از ایران برای ترکیه در مناسباتش با روسیه اشکال ایجاد می‌کند.

اقتصاد ترکیه نو امپریالیستی که در سال‌های اخیر به قیمت استثمار همه جانبه کارگران و زحمتکشان و بروز بحران‌های عمیق اجتماعی، رشد خوبی را نشان می‌دهد، با سودای امپراتوری عثمانی به ساختن پل‌های معلق عظیم، مساجد و فرودگاه‌های بزرگ و چاپخانه‌های مدرن و غیره پرداخته است.

این کشور بعد از این ملاقات سه جانبه، عملیات برون مرزی خود را برای تضعیف "یگان‌های مدافع خلق" در شمال سوریه به رهبری کردها، متمرکزتر کرده است. زیرا ادعا می‌کند که یگان‌هایی که این منطقه را تحت کنترل دارند، انشعابی از تشکیلات پ‌کا کا هستند که آنرا یک سازمان تروریستی قلمداد کرده است.

روسیه در زمینه‌های مختلف آشکارا منافع ایران را نادیده گرفته است. در تفاهم نامه‌های پوتین و رژیم جمهوری اسلامی آمده است که گازپروم در بهره برداری از میدان گازی کیش و پارس جنوبی و شش میدان نفتی به شرکت ملی نفت کمک کند. علاوه بر آن گازپروم

سرکردگی غرب این نشست را فراخواندند.

برای این که بهتر بتوانیم منافع متضاد این سه کشور را در سهم ثروت غارت شده از کشورمان در این گردهم آئی نشان دهیم، نمونه‌ای گویا می‌آوریم:

سفیر روسیه در ایران در زمان این اجلاس گفت: ایران چند صد میلیون یورو به مسکو بدهکار است. در جواب روزنامه جمهوری اسلامی خطاب به سفیر روسیه نوشت: با ادبیات عهد قجر حرف نزنید. و در ادامه نوشت: جاکاریان دو قرن دیرتر به دنیا آمده و همه چیز را عوضی گرفته است. تصمیمات و توافقات اتخاذ شده عبارتند از:

۱- هر سه کشور مناسبات تجاری میان خود را حد المقدور با ارزهای محلی، برقرار می‌کنند.

پوتین در مذاکراتی که با طرف ایرانی داشته و با اردغان هم صحبت نموده، تاکید کرده است که معاملات فی‌مابین را با لیر ترکیه انجام دهند. در بازار بورس ایران هم گفته شد: در کنار دلار و یورو از ریال نیز استفاده خواهد شد و این در دراز مدت به قرارداد گازپروم با شرکت نفت ایران مربوط می‌شود.

۲- توافق بر سر حمله ترکیه به مبارزین کرد در ترکیه و عراق و در عین حال ثبات سوریه و بازگشت پناهجویان برای بنای زیر ساخت‌های ویران شده این کشور.

۳- فشار بر ایران در خروج از سوریه علیریم هزینه بیش از صد میلیارد دلار و کشته شدن چند هزار نیرو مسلح ایرانی در آن کشور.

در ایران خامنه‌ای قبلا اعلام کرده بود که حفظ تمامیت ارضی سوریه را بسیار مهم می‌داند. ولی بعد از این ملاقات سه جانبه نواهایی از سپاه و افراد نزدیک به خامنه‌ای دال بر بی حاصل بودن ماندن در سوریه به گوش می‌رسد. در عین حال خامنه‌ای در ملاقاتش با پوتین سیاست او در مورد اوکراین را کاملاً تأیید نمود: " در قضیه اوکراین چنانچه شما ابتکار عمل را به دست نمی‌گرفتید، طرف مقابل با ابتکار خود، موجب وقوع جنگ می‌شد."

۴- توافق بر سر حمله ایران به مقرهای کردهای ایران در عراق. ما تا کنون شاهد سه حمله مرگبار به مقر نیروهای کرد ایرانی در عراق بوده‌ایم که فقط

تا نوشته زیر را به شما خوانندگان عزیز تقدیم کند.

روز ۲۸ تیر ۱۴۰۱ مطابق با ۱۹ یولی ۲۰۲۲ روسای سه کشور روسیه، ترکیه و ایران، برای حل معضلات منطقه‌ای و بین‌المللی خود از قبیل؛ جنگ در اوکراین، مسئله سوریه و تقسیم کار فی‌مابین در تهران با هم ملاقات کردند. پوتین و اردوغان علاوه بر اینکه از طرف رئیسی شخصا مورد استقبال گرفتند با خامنه‌ای نیز ملاقات کردند. ملاقاتی که یک هفته پس از سفر بایدن به منطقه انجام شد. این دیدار اگرچه برای هر یک از شرکت کنندگان انگیزه‌ها و اهداف خاص خود را داشت، اما به علت منافع به هم مرتبطی که در مقطع کنونی دنبال می‌کنند، آن‌ها را اجبار به هم پیوند زد. لذا ملاقات آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اهمیت و نقش هر یک در این ملاقات، علاوه بر آگاهی از شرایط اقتصادی - اجتماعی‌شان، با بررسی قراردادهای تفاهم نامه‌ها و قول و قرارهای میان آن‌ها قابل درک است.

پیشروی ناتو به سمت شرق، اتخاذ موضع تدافعی امپریالیسم روسیه در مقابل ناتو و آغاز جنگ در اوکراین و اقداماتی در دور زدن تحریم‌های ناتو، سودای احیای امپراتوری عثمانی در دولت ترکیه و شخص اردغان به خصوص کینه دیرینه او به ملت کرد، تلاش فوق العاده جمهوری اسلامی ایران برای سرکردگی در منطقه از طریق پرورش و اعزام تروریسم و ایجاد امکان وسیعتر در دور زدن تحریم‌ها، انگیزه اصلی این سه قدرت منطقه‌ای و جهانی در گردهم‌آئی در تهران بود.

روسیه به دلیل جنگ در اوکراین متحمل مخارج هنگفتی شده و شدیداً برای جبران آن تلاش می‌کند. ترکیه علیرغم عضویت در ناتو و با توجه به بحران اقتصادی خرد کننده‌ای که گریبانش را گرفته است به روابط خود با روسیه اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران، در مواجهه با مبارزات مستمر کارگری و توده‌ای در کشور درمانده شده و ادامه حیات خود را در خطر دیده است و لذا در خارج از مرزها با به حراج گذاشتن منابع و ثروت‌های کشور به دنبال ناجی می‌گردد. هر سه کشور در زیر فشار تحریم‌هایی که کمرشان را خم کرده است و بر علیه

رهبر، ایران بازنده و دو کشور دیگر به ویژه روسیه برنده بودند. در این شرایط مشخص دو قدرت منطقه‌ای - ایران و ترکیه - و یک قدرت جهانی - روسیه جبهه خود را در مقابل ابر قدرت آمریکا به قیمت غارت بیشتر کشور ما، تحکیم نموده و اوضاع را برای تقسیم جهان به نفع چین و روسیه بیشتر فراهم کردند. این روند هنوز ادامه دارد و تا جنگ جهانی سوم و یا انقلاب جهانی سوسیالیستی ادامه خواهد داشت.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما پیوندید



فمینیسم

برای ورود به بحث و ایجاد زبان مشترک با خواننده، لازم می‌دانیم در ابتدا تعریفی از فمینیسم و فمینیست ارائه دهیم.

واژه فمینیسم از واژه فرانسوی Féminisme مشتق شده است. فمینیسم جریان فکری‌یی است که بر بنیان برابر جنسیتی زن و مرد، در خانه، در محیط کار، در کلیه فعالیت‌های اجتماعی در همین ساختار سرمایه‌داری بنا گردیده است. فمینیست کسی است که برای تحقق این باور فعال باشد. در نتیجه فمینیست می‌تواند زن و یا مرد باشد.

ظهور فمینیسم در اروپا در جریان انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه شکل گرفت. در این انقلاب شعار: آزادی، برابری، برادری سر داده شد و برای همین شعار برابری ۸۰۰۰ زن کارگر و زحمتکش به سوی ورسای حرکت کردند. سرعت جنبش مستقل فمینیستی زنان فرانسه آنچنان شتابان پیش میرفت که در ۱۸۴۳، لویز اتو پترز، نوشت: «شرکت زنان در امور دولتی نه تنها حق بلکه وظیفه است.»

در ایران نطفه جنبش فمینیستی در اواسط قرن ۱۹ یعنی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه در شکل قیام قره العین و کشف حجاب او در دشت «بدشت»، شکل گرفت. از آن به بعد به ویژه در دوران مشروطیت و بعد از آن ما با

مسائل مطروحه در نشست سه گانه تهران ظاهراً اظهار بی تفاوتی می‌کند ولی در مورد مسأله توافقات سه کشور در تهران بر سر مسأله هسته‌های ایران و تحویل پهبادهای ایران به روسیه جهت استفاده علیه اوکراین حساسیت نشان می‌دهد. او در یک مصاحبه می‌گوید: «فکر می‌کنم ما با صراحت گفته‌ایم که از زمان خروج دولت قبلی از برجام [توافق هسته‌ای]، بر کسی پوشیده نیست که مواد شکافت‌پذیر ایران افزایش پیدا کرده و زمان گریز آن، یعنی زمانی که برای به دست آوردن مواد شکافت‌پذیر کافی جهت تولید یک سلاح هسته‌ای، در صورتی که بخواهد تسلیحات تولید کند، به طور چشمگیری کاهش یافته است. از حدود یک سال به چند هفته یا کمتر رسیده است... رییس جمهور متعهد شده است که ایران هیچ گاه به یک سلاح هسته‌ای دست پیدا نکند». او در مورد پهبادهای ایران گفت: «ما به رصد دقیق ادامه خواهیم داد. تمام تحریم‌های ما اجرایی می‌شوند و پابرجا هستند. هر گونه معامله‌ای از این دست مشمول تحریم‌هایی خواهد شد که ما یا آماده کرده‌ایم یا احتمالاً دیگر کشورهای جهان آماده کرده‌اند. بنابراین، این موضوعی است که ما همچنان آن را رصد خواهیم کرد.»

جمع‌بندی:

با شروع جنگ اوکراین شرایطی که با گام‌های تند، حاکمیت تک قطبی را زیر سؤال می‌برد، خیزی بلند برداشت و این تک قطبی بودن حاکمیت را قطعاً منتفی ساخت.

نیروهای امپریالیستی و کشورهای دیگر سرمایه‌داری در هر لحظه‌ای بر مبنای برآیند نیروهای بین‌المللی در روند تقسیم مجدد جهان هستند. ملاقات رهبران سه کشور نیز در خدمت تقسیم اقتدار منطقه‌ای و کشوری صورت گرفت. روسیه با بستن قراردادهای غارتگرانه، اقتصاد، سیاست و سرزمین کشور ما را بیشتر در ید قدرت خود گرفت. ترکیه، غارت اقتصادی‌اش از ایران را افزایش داد، حیطه اقتدارش را با توافق روسیه و ایران تا منطقه کردهای سوریه بسط داد و ایران در ازاء گشودن درهای ثروت بی کرانش به روی این دو کشور، فقط اجازه تهاجم به کردهای ایرانی در عراق را گرفت. در جریان ملاقات این سه

می‌خواهد از ایران در تکمیل نیروگاه‌های گاز مایع پشتیبانی کند. معاملاتی که برای ایران هزینه‌های سنگین و برای روسیه سودهای کلان به ارمغان خواهد آورد. و این در حالی است که، یوری اشاکوف مشاور سیاست خارجی پوتین اظهار داشت: «در بیشتر مسائل مواضع ما یکسان است». رهبران خیانت پیشه حاکم بر ایران نیز، مخارج ده‌ها میلیاردی برای این سرزمین را که با سودهای ده‌ها میلیاردی برای روسیه، «یکسان» جلوه داده شده است، می‌پذیرند.

علاوه بر آن سید محمد حسینی دبیر کل اتحادیه صادر کننده فرآورده‌های نفتی ایران در باره گوشه‌ای از ضررهای هنگفت ایران را که ناشی از سیاست مسکو با کشور ماست، گفت، اکنون علاوه بر اینکه هند نفت خام روسیه را با قیمت ارزانتر می‌خرد، قیر ایران را که عمده صادراتش بازار هند است با مشکل مواجه کرده است. به طوری که در سه ماهه گذشته ماهانه حدود ۱۰۰ هزار تن صادرات قیر ما کاهش یافته یعنی از ۴۳۰ هزار تن به ۳۳۰ هزار تن کاهش پیدا کرده است.

محسن خجسته مهر، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و ویتالی مارکوف، قائم مقام مدیر عامل شرکت گازپروم روسیه در تهران تفاهم نامه همکاری راهبردی به ارزش حدود ۴۰ میلیارد دلار امضا کردند. این تفاهم نامه‌ای در صورت اجرائی شدن ۴۰ میلیارد دلار برای ایران خرج بر می‌دارد و در عوض به فریه تر شدن کنسرن‌های روسی خدمات ارزنده‌ای ارائه می‌دهد.

انعکاس آمریکا به این نشست.

هدف کلی کشورهای عضو ناتو که در حال حاضر ۸۵٪ از هزینه‌های نظامی جهان را به خود اختصاص داده اند، چیزی جز حفاظت از سرمایه و بازارهای جهانی نیست. در این میان آمریکا به عنوان جنگ طلب اصلی، بیشتر از مجموع سایر کشورها در زمینه نظامی هزینه می‌کند. دولت آمریکا که مایل است تمام سدهای حرکت‌اش به سمت چین را از پیش پا بردارد، از هر کشور دیگر نسبت به وقایع ایران حساس‌تر است. لذا پس از ملاقات سه جانبه در تهران، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در مورد

همین ساختار سرمایه‌داری بوده و انتقادش بیش از این گسترش ندارد.

۵- فمینیسم سوسیالیستی: این نگرش فمینیستی معتقد است که مرد سالاری که قدمت مبارزه طبقاتی در جامعه بشری را دارد، در نظام سرمایه‌داری با معضل تقسیم کار و بی حقوقی اقتصادی - اجتماعی زنان در تولید و خانواده، در هم آمیخته و شدت ستم بر زنان را به نهایت رسانده است.

این فمینیسم به علت فرا تاریخی بودن مرد سالاری، حل معضل ستم بر زن را در جامعه سرمایه‌داری فرا طبقاتی می‌بیند. یعنی به علت حاکمیت مرد سالاری در جامعه، ستم بر زن بورژوا از جانب مردش را همسنگ ستم بر زن کارگر در خانواده و تولید ارزیابی می‌کند و مرزهای طبقاتی ستم جنسیتی در خانه و کارخانه را از بین میبرد. در واقع این اصل مارکسیستی را که از چند هزار سال پیش جوامع به طبقات تقسیم شده‌اند و هر پدیده اجتماعی مهر طبقاتی بر پیشانی دارد را نفی می‌کند و در مارکسیسم تجدی نظر مینماید (روزیونیسم) این انحراف سازش طبقاتی در مورد مسئله زن را تجویز می‌کند و انقلاب را به انحراف میکشاند. مارکس و انگلس در آغاز مانیفست حزب کمونیست می‌نویسند: «تاریخ همه جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است.» فمینیست‌های سوسیالیست در این آموزش تجدید نظر می‌کنند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، تمام گرایش‌های بزرگ فمینیستی به استثنای فمینیسم سوسیالیستی، تلاش می‌کنند رفع ستم بر زن را در جامعه سرمایه‌داری سازمان دهند و پیشان را از این ساختار بیرون نگذارند. فمینیسم سوسیالیستی نیز که به آزادی زن در جامعه سوسیالیستی نظر دارد، نه یک درک طبقاتی از مسئله زن و حل آن بلکه یک درک ماوراء طبقاتی و ایجاد جبهه همه با همه زنان کلیه طبقات جامعه برای حل آن ارائه می‌دهد. از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، ستم بر زن، یک امر تاریخی - طبقاتی است که توسط طبقات حاکم تا کنون اعمال شده و می‌شود. لذا این ستم ریشه در اقتصاد، سیاست و فرهنگ طبقات حاکم دارد. اقتصاد، سیاست و فرهنگ را نمی‌توان از هم جدا کرد، نمی‌توان هر یک را مستقل از دیگری واری نمود و به ارزیابی

۲- فمینیسم اخلاقی: بیشتر بر جنبه اخلاقی آن تکیه دارد. دکتر آرش نراقی در مصاحبه تلویزیونی خود در ۱۴ نوامبر ۲۰۲۰ چنین می‌گوید: «فمینیسم به مثابه یک جنبش اخلاقی. به معنای دقیقتر فمینیسم به مثابه جنبش عدالت خواهی است... ما متوجه می‌شویم که در نظام اجتماعی که خلق کردیم یک نوع انحراف اخلاقی وجود دارد. یک نوع تبعیض ناروا نسبت به گروهی از احاد جامعه ما روا داشته شده و وظیفه اخلاقی ما این است که در رفع این ناهنجاری یا انحراف اخلاقی تلاش بکنیم.»

بر مبنای موضع فوق جنبش عدالت خواهی یک جنبش اخلاقی است. این چیزی جز بیهوده گوئی نیست. بی عدالتی می‌تواند به بروز اخلاقیات مضمحل کننده و فاسد دامن بزند ولی خود بی عدالتی ناشی از یک مناسبات عقب مانده اقتصادی - سیاسی و فرهنگی است لذا سمت یک جنبش عدالت خواهانه تغییر موانع اقتصادی سیاسی بی عدالتی است. ستم بر زن اگر اخلاقی بود، می‌شد آن را با آموزش و موعظه حل کرد. ولی ستم بر زن به وسعت ایران و جهان است، تابع ساختار اقتصادی - سیاسی و تا اندازه‌ای فرهنگ آن جامعه است.

۳- فمینیسم رادیکال: مشخصه این فمینیسم تحریک احساسات زنان علیه مردان است. این شیوه تفکر بر این اعتقاد است که چون مردان سالار هستند، پس در مبارزه با مرد سالاری باید این سالار را به زیر کشید. باید با مرد مبارزه کرد و او را از اریکه مرد سالاری واژگون نمود. این نوع تفکر معضل نابرابری جنسیتی را نه یک امر تاریخی و اجتماعی بلکه جنسیتی و فردی می‌بیند. پر سرو صداترین اثر چنین بینشی کتاب خانم پلین هارمانز فرانسوی است. این کتاب یک منبع نفرت پراکنی علیه مردان است. چنین شیوه تفکری، در جامعه انشعاب به وجود می‌آورد. زنان و مردان را نه در کنار هم برای حل معضل، بلکه در تقابل با هم قرار می‌دهد و شرایط را برای نیروهای سرکوبگر جهت افزایش فشار بر زنان بیشتر فراهم می‌کند. این عقب مانده‌ترین نوع فمینیسم است.

۴- فمینیسم لیبرال: این نوع فمینیسم خواهان زدودن نابرابری‌های جنسیتی و استقرار تساوی حقوق زن و مرد در

شخصیت‌های مشهوری در بین زنان که برای تساوی حقوق با مردان مبارزه کرده‌اند رو به رو هستیم. مثل زینب پاشا و پروین اعتصامی. در عین حال ظهور سازمان‌های دفاع از حقوق زنان در جریان و بعد از مشروطه نیز چشم گیر است.

به هر حال فمینیسم نیز مثل هر پدیده اجتماعی، با تنوعات مختلفی در ایران پدید آمده است.

هر کجا ستم و فشار اجتماعی وجود دارد، در همانجا برای رهایی از ستم و فشار، تفکرات و گرایش‌های گوناگون به وجود می‌آید. در مورد فمینیسم نیز چنین قانونمندی حاکم است. لذا در فمینیسم نیز گرایش‌های مختلفی شکل گرفته است که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- فمینیسم اسلامی. این جریان مرتجع‌ترین و مخرب‌ترین جریان است که کل حرکت فمینیستی در جامعه را بدنام و بی آبرو می‌کند. این جریان معتقد است که با تکیه به آیات «مهرانگیز» قرآن می‌توان بر بی عدالتی‌ها در خانواده و جامعه در مورد زن چیره گشت. مثلاً خانم میرحسینی در تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۷ در میزگردی در بی بی سی می‌گوید: «در جوامع اسلامی برای این که فمینیسم بتواند کارکرد داشته باشد باید دینی باشد و با فرهنگ تطبیق داشته باشد، یا به زبان همان فرهنگ صحبت کند... و برای مسلمانان قوانین اسلامی قوانینی هستند که روح عدالت درشان هست... در ایران زن‌ها به خاطر جنسیت‌شان مورد تبعیض و ستم هستند.» این فمینیسم «زبانش زبان اسلامی است و منبع مشروعیت‌اش را از اسلام می‌گیرد. منتها از یک تصویری از اسلام که تصویری عدالت‌گرایانه است. و تصویر عدالت‌گرایانه در اصل ما و در زمان ما بدون برابری و برابری جنسیتی ممکن نیست... ما فمینیسم اسلامی را احتیاج داریم.» کریه‌ترین چهره فمینیسم اسلامی را می‌توان در خلاصه کردن نقش زن به «وظیفه مادری و خانه‌داری» ملاحظه کرد.

ارتجاعی بودن این گرایش احتیاج به اثبات ندارد ولی مثالی در این رابطه ماهیت آن را روشن‌تر می‌کند. در ایران نوع پوشش زنان اجباری‌ست. حال یکی پیدا می‌شود و می‌گوید زنان باید با کمک قوانین عدالت‌گرایانه اسلام خواستار آزادی پوشش باشند.

رشد و کارائی آن کل جامعه تلاش کرده است، مورد سنجش است. لذا اعدام، چه اعدام یک عنصر ضد انقلابی در جامعه انقلابی، چه اعدام یک انقلابی در جامعه سرمایه‌داری، چه اعدام یک جنایت کار اجتماعی و یا دشمن طبقاتی و غیره عملی جنایت کارانه و ضد بشری است.» (از مقاله اعدام و مبارزه طبقاتی - کمون شماره ۴)

کشتن انسان به دست انسان دیگر زمانی صورت می‌گیرد که یک انسان نابودی انسان دیگر را شرط ادامه حیات خود بداند. به بیان دیگر انسانی که تمام درهای ادامه حیات توسط هر عاملی به رویش بسته شده، مصمم می‌گردد آن عامل را از سر راه بردارد.

این قانون در مورد دولت سرمایه‌داری ایران نیز کاملاً صادق است. رژیم جمهوری اسلامی لبه‌پرتگاه ایستاده است. رژیم ایران، خودش را با سیاست‌های چپول‌گرانه، مخرب و خانمان برانداز اقتصادی سیاسی علیه مردم لب پرتگاه نیستی کشانده است. فقط یک ضربه دیگر، ضربه‌ای که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تحت رهبری حزب کمونیست راستین و سراسری ایران به آن وارد آورد، سقوط خواهد کرد.

دولت ایران در همان اوان شکل‌گیری این خطر را از جانب زنان احساس کرد. بلافاصله دست به سرکوب و کشتار زد. در جریان جنگ این خطر را از جانب فعالین اقشار و طبقات ناراضی نیز احساس نمود و به زندان، شکنجه و اعدام آن‌ها پرداخت. بعد از جنگ می‌بایست برای ادامه حیات خود به منابع مالی بین‌المللی دست یابد، لذا می‌بایست به خواست شرکت‌های عظیم بین‌المللی و ورود سرمایه آن‌ها تسلیم شود، علیه این سیاست‌های مخرب، طبقات فرو دست جامعه و مبارزین سیاسی قد علم کردند. رژیم خود را لب پرتگاه دید و دست به قتل عام هزاران فعال سیاسی زندانی زد. رژیم جمهوری اسلامی دو ابزار برای حفظ حیات خود دارد:

۱- مذهب و خرافات مذهبی: این ابزار در ابتدای حاکمیت رژیم کار بری و تأثیر به سزائی داشت. دولت مردان می‌توانستند با فریاد اسلام در خطر است، وامصیبتا کافران به باورهای ما حمله کرده‌اند، میلیون‌ها انسان را بسیج

غیر متشکل و به طور نسبی منزوی از جامعه انقلابی است.

در نتیجه نجات زن از ستم‌های متعدد، کار انقلاب ضد سرمایه‌داریست. کار از ریشه کن کردن نظامی که مسبب تمام این دردهای نابسامان است، از انقلاب سوسیالیستی آغاز میشود. زنان فقط و فقط در جامعه کمونیستی به آزادی کامل خواهند رسید. آن‌ها در جامعه سوسیالیستی همه گونه امکان در اختیار دارند که پس مانده‌ی ریشه‌های رخنه کرده متعفن مرد سالاری و ستم طبقاتی بر خود را گام به گام از بنیان بخشکانند.

به هر حال جنبش فمینیستی، یک جنبش اجتماعی است برای به دست آوردن برخی خواست‌های دمکراتیک. با فمینیسم اسلامی به علت ماهیت شدیداً ارتجاعی‌اش باید همه جانبه مبارزه نمود ولی گرایش‌های دیگر را با علم به همه کمبودهایشان پشتیبانی کرد. مثل پشتیبانی کمونیست‌ها از آزادی پوشش، آزادی مطبوعات، آزادی دگر اندیشی و...

با پشتیبانی و شرکت در این حرکات و جنبش‌ها می‌توان مسیر آن‌ها را تغییر داد و سمت و سوی سوسیالیستی آن را تضمین نمود.

موضع پاسیو و طرد چنین جنبش‌هایی حضور عناصر رژیم را در آن‌ها آسان میکند و آن‌ها را ضمیمه خود میسازد.

ما کمونیست‌ها موظفیم به هر جنبش و گروهی که با رژیم فاشیستی ایران مرز دارد نزدیک شویم، صادقانه از آن‌ها پشتیبانی نمائیم و با انحرافات آن‌ها در پروسه همکاری‌های مشترک مبارزه نمائیم.

حزب کمونیست راستین ایران شکل سازمانی ایدئولوژی پرولتاریاست

رواج خرافات و اعدام در ایران

«اعدام یعنی نابود کردن والاترین و ارزشمندترین محصول طبیعت و جامعه. این ارزش نه با معیار ایدئولوژیک - سیاسی بلکه با معیار انسان به عنوان کامل‌ترین پدیده جهان مادی که برای

رسید. این سه در ارتباط تنگاتنگ و جدا ناپذیر از یکدیگرند.

بنیان ستم و فرودستی زنان در جامعه سرمایه‌داری، نابرابری اقتصادی آنان با مردان است. این نابرابری که به صورت موانعی جدی در اشتغال زنان، مزد کمتر آنان در پروسه تولید و کار خدماتی، تجلی می‌یابد، عامل اصلی تمام فشارهای روانی و سیاسی - اجتماعی و خانوادگی بر زنان می‌باشد. زنی که از کارخانه و یا ادارات رانده شده و منتظر پولی است که شوهرش به خانه بیاورد تا بتواند با آن غذای خود را فراهم کند، در خانه نسبت به مرد فرو دست است. زنی که در کارخانه با کار مساوی با مرد، از مزد کمتری برخوردار است، در همان کارخانه نسبت به مرد در فرودستی قرار دارد. استقرار طولانی مدت چنین مناسباتی در فرد و جامعه فرهنگ مرد سالاری به وجود می‌آورد، زبونی و بی عقل بودن زن را تبلیغ می‌کند، و خلاصه شدن نقش زن به وظیفه مادری و خانه‌داری یکی از ارکان اقتصادی فرهنگی جامعه می‌گردد. ولی این معضلات اگر بدون پشتیبانی باشند، زود از جامعه زدوده می‌شوند، زیرا عقب مانده، ارتجاعی و واپسگرا هستند. این پدیده‌های مذموم با پشتیبانی قدرت سیاسی طبقه حاکم می‌توانند پابرجا بمانند.

ولی کار به این جا خلاصه نمی‌شود. اگر مردم آگاه باشند و با چنین پدیده‌های مخربی مبارزه کنند، فشار اقتصادی و سیاسی نیز به سادگی قابل دور ریختن‌اند. در این جا فرهنگ طبقه حاکم برای ابدی کردن آن مناسبات مذموم، ضرورت درجه اول دارد. برای تحکیم مناسبات دلخواه حاکمین، دامن زدن به خرافات، جلوگیری از رشد فرهنگ مترقی توده‌ها، قرار دادن معیارهای مذهبی و ایدئولوژیک بجای معیارهای طبقاتی در شناخت دوست و دشمن جهت انشعاب در بین مردان و زنان جامعه، ضرورت تام دارد.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که: با ایده‌ها و نظرات فمینیستی در هر قالب‌اش نمی‌توان این هیولای سه سر را دفع نمود. زیرا حتی در صورت کار عمیق و همه جانبه فمینیست‌ها در مبارزه فرهنگی با مرد سالاری و یا مبارزه علیه ستم اقتصادی و یا علیه فشار سیاسی، این مبارزات یکجانبه،

در مدت مشابه سال گذشته ۱۱۷ نفر در کشور بوده است.» (اقتباس از رادیو فردا)

رژیم ایران که برای ترساندن مردم و برداشتن موانع حیات ننگین‌اش دست به اعدام‌های خوفناک در ملاء عام می‌زند، بسیاری را نیز مخفیانه به جوخه‌های اعدام و یا طناب دار می‌سپارد. لذا تعداد این اعدام‌ها وارد داده‌های آماری نمی‌شود. سازمان حقوق بشر ایران چنین گزارش می‌دهد «۹۰ درصد اعدام‌ها در ایران... به صورت مخفی انجام می‌شود و اخبار آن منتشر نمی‌شود.»

از آبان ۱۳۹۸ یعنی ماه مبارزات گسترده و همگانی علیه گرانی بنزین و کشتار بی رحمانه آدمکشان رژیم از مردم تا کنون اعدام در ایران روند صعودی داشته است. تنها در سال ۱۴۰۰ تعداد ۳۳۳ اعدامی در ایران گزارش شده است. این تعداد، اعدام‌های مخفی را دربر ندارد. همین سازمان معتقد است که ۸۳٫۵ درصد اعدام‌ها در این سال رسماً اعلام نشده‌اند.

مردم ایران در ماه‌های اخیر شاهد افزایش تعداد اعدام‌ها در کلیه زندان‌های ایران هستند. رژیم خونخوار ایران در ماه‌های اخیر، آگاهانه، تبلیغاتی و پر سر و صدا نشان می‌دهد که زندانیان را زیر شکنجه مجبور به اعتراف می‌کند و آن‌ها را اعدام می‌نماید. این حرکت رژیم ناشی از قدرت نیست بلکه ناشی از استیصال است. ناشی از ریزش درونی و انزوای داخلی و بین‌المللی و هراس از سرنگونی است.

عواقب اعدام در ایران:

۱- اعدام بر خلاف آنچه که دولت مردان ایران تصور می‌کنند، نمی‌تواند عامل تثبیت رژیم باشد. زیرا هر اعدامی که صورت می‌گیرد، بذر نفرت و کینه را در هزاران سینه می‌پاشد و شرایط روانی قدرتمندتری را در مبارزه علیه حاکمین به وجود می‌آورد. شاهد این مدعا حضور هر روز گسترده‌تر اقتشار و طبقات مترقی در اعتراضات خیابانی، کارخانه‌ای و شرکت‌هاست در حالی که تعداد اعدام‌ها نیز روزانه رو به ازدیاد است. علت عدم موفقیت مردم زحمتکش در سرنگونی تا کنونی رژیم، نه ترس از اعدام بلکه عدم حضور حزب کمونیست راستین و سراسری و در نتیجه عدم

ذاتی را ما درون جانشین او نیز می‌بینیم: «هاشمی به خامنه‌ای می‌گوید: «این که شما می‌گوئید، یعنی هی باید سرکوب کنیم.» خامنه‌ای جواب می‌دهد: «آری. سرکوب جواب می‌دهد.»» (نقل قول از محسن سازگارا در مصاحبه مهدی فلاحی با او.) کشتار خیابانی و اعدام‌های دوران خامنه‌ای نشان می‌دهد که سرکوب مهم‌ترین ابزار حاکمیت رژیم است. خامنه‌ای در آبان ۱۳۹۸ در جلسه سران سپاه و نیروهای انتظامی می‌گوید: «به کمک یکدیگر بیایید، به زانو در بیاورید و شکست دهید.» این بیانات به روشنی گویای این واقعیت است که

اولاً: بخش قابل توجهی از طبقه سرمایه‌دار ایران که اعضای دولت را نیز تشکیل می‌دهد، با هر نوسان در پائین جامعه سرنگونی و مرگ خود را احساس می‌کنند و سریع دست به کشتار می‌زنند.

دوماً: رژیم ایران آنچنان در سطح بین‌المللی و داخلی منزوی و متزلزل است که دیگر بدون کشتار خیابانی و اعدام قادر به حاکمیت نیست.

به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۲۰ تعداد ۴۸۳ نفر در سطح جهان (بجز کشور چین) اعدام شده‌اند. در همین سال بر مبنای همین گزارش ۲۴۶ نفر فقط در ایران اعدام گردیدند یعنی نیمی از اعدام‌ها در جهان در ایران صورت گرفته است. در عین حال ایران تنها کشوری در جهان است که کودکان را نیز به جوخه اعدام و یا طناب دار می‌سپارد و از آن‌ها انتقام می‌گیرد. این در حالی است که قوانین کنوانسیون جهانی کودک که ایران نیز عضوی از آن است، مخالف اعدام کودکان می‌باشد. در حالی که ۱۴۶ کشور مجازات اعدام را لغو کرده و یا دیگر اجرا نمی‌کنند، جمهوری اسلامی بر اعدام مخالفین پافشاری دارد. در شرایطی که درصد اعدام‌ها در جهان رو به کاهش است، در جمهوری اسلامی تعداد اعدام‌ها رو به افزایش سرسام آور و نگران کننده‌ای است. به طوری که اکنون در هر روز بیش از یک نفر در ایران اعدام می‌شود.

بنا به گزارش سازمان حقوق بشر ایران، «از ۱۱ دی ۱۴۰۰ تا ۹ تیر ۱۴۰۱ تعداد ۲۵۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند. این در حالی است که آمار اعدام شدگان

کنند. به ویژه بعد از جنگ ایران و عراق، به سربازان تلقیق کرده بودند که شما به جنگ کفر رفتید و شهید دادید. باید معترضینی را که تحت تأثیر کفر صدامی قرار دارند، از سر راه برداریم. این ابزار با گذشت زمان و اعمال سیاست‌های ضد مردمی، و فوق ارتجاعی رژیم در تمام زمینه‌ها و تأثیر مخرب آن در زندگی توده‌های کار و زحمت از یک جانب و پیشرفت و گسترش علم در جامعه از جانب دیگر، آرام آرام از تأثیرش کاسته شد. به طوری که بر مبنای یک آمار غیر رسمی که از چند ده هزار نفر در ایران تهیه شده، حدود بیش از ۷۰ درصد مردم دیگر اعتقادی به دین اسلام و مذهب تشیع ندارند و تبلیغات خرافی دولتیان را با پوزخند استقبال می‌کنند.

با این وجود رژیم جمهوری اسلامی برای تحمیل مردم و نابودی روحی آن‌ها بی‌مهابا در بوق خرافات می‌دمد: یک روز علی خامنه‌ای وقتی از شکم مادر در می‌آید یا علی می‌گوید، یک روز محمد پیغمبر اسلام دست در جیب می‌کند و از جیب مبارکش صدها نفر را اطعام می‌فرماید و یک روز بی‌حجابی باعث زلزله می‌گردد و روز دیگر اربعین را در عراق برگزار می‌کنند و ده‌ها نفر خود را با قمه خونین و ناقص می‌کنند و غیره....

رژیم ایران با معیار قرار دادن مذهب و سعی در بسیج مردم علیه لامذهبی و یا کم مذهبی، تلاش می‌کند بر معیار اختلاف طبقاتی ساطر بکشد و آن را مخدوش کند. آن‌ها مصمم‌اند مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه را به مبارزه سنی و شیعه، شیعه و بهائی و غیره منحرف سازند.

۲- بگیر و ببند و شکنجه و اعدام: رژیم سعی دارد با این وسیله خطرات علیه حیات خود را از پیش پا بردارد و مردم را در مبارزه به وحشت اندازد تا سکوت گورستانی بر کشور حاکم شود.

خمینی در همان سال به قدرت رسیدن درون پلید، خونخوار، جنگ طلب و سرکوبگر خود را با شفافیت به نمایش گذاشت. او در نطقی در جماران گفت: «ما می‌خواهیم جوانان‌مان را از این سینما رها کنیم و مسلسل دست آن‌ها بدهیم. ما می‌خواهیم جوانان‌مان را از میکده‌ها به میدان جنگ ببریم. اسلام در تمام اعصار با خون و با شمشیر و با اسحه اسلام را پیش برد.» همین رزالت

روزی ما دوباره کبوترهامان را پیدا خواهیم کرد

روزی ما دوباره کبوترهامان را پیدا خواهیم کرد
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت.
روزی که کمترین سرود بوسه است
و هر انسان برای هر انسان برادری ست.
روزی که دیگر درهای خانه را نمی بندند
قفل افسانه ای ست
و قلب برای زندگی بس است.
روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است
روزی که تو بیانی تا تو برای آخرین حرف دنبال سخن نگردی،
روزی که آهنگ هر حرف زندگی است
تا کم به خاطر آخرین شعر رنج جستجوی قافیه نیرم.
روزی که هر لب ترانه ای ست تا کمترین سرود بوسه باشد،
برای همیشه بیانی و مهربانی با زیبایی یکسان شود.
روزی که ما دوباره برای کبوترها یمان دانه بریزیم.
+++
و من آن روز را انتظار می کشم
حتا روزی که دیگر نباشم!



پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
تروتسکیست های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!
دغل کاران را از صفوف خود برانیم!

تشکل انقلابی مردم جهت سرنگونی رژیم سرمایه‌داری ایران است. از جانب دیگر،

۲- خشونت و آدمکشی توسط رژیم، در جامعه بازتولید می‌شود. خشونت جامعه را ملتهب می‌کند و انسان‌ها را در تقابل خشن با هم می‌کشد. ناشی از این بازتولید خشونت، قتل و جنایت افزایش می‌یابد.

۳- دولت ایران را، فقط طبقه کارگر که تحت رهبری حزب راستین کمونیست خود باشد و از طریق آن اکثریت مردم آزاده و مترقی را بسیج و متشکل سازد، می‌تواند سرنگون کند. این حزب هنوز در جامعه حضور ندارد و مردم علیه رژیم کاملاً متشکل نیستند. در چنین شرایطی، اعمال خشونت رژیم و افزایش اعدام‌ها می‌تواند تعدادی از روشنفکران را به مبارزه مسلحانه فردی و انتقامجویانه وادارد. همان طور که در زمان محمد رضا شاه مبارزات چریکی تیمی ظاهر شد و سرکوب گردید. مبارزه جدا از توده‌های کار و زحمت و قربانی شدن یک به یک آن‌ها، قهرمان پروری را دامن می‌زند و بر بینش توده‌ای در مبارزه، برای مدتی سایه می‌افکند

۴- خشونت اعمال شونده از بالا، و بازتولید آن در جامعه، در خانواده‌ها نیز نشأت می‌کند، معضلات عدیده‌ای در مناسبات خانواده به وجود می‌آورد و پاشیدگی خانواده‌ها را تشدید می‌کند.

۵- خشونت و اعدام از سوی دولت، اقشار میانه جامعه را که خود را بی پشتیبان می‌بینند، به سوی سازش طبقاتی و خرافات مذهبی سوق می‌دهد، نجات را نه در مبارزه‌ای که شهامت‌اش را ندارند، بلکه پناه بردن به اقشاری از طبقه حاکمه و معصومین شیعه و هزاران پیامبر دیگر می‌بینند. این یکی از سموم خطرناکیست که از بازتولید خشونت در جامعه نشأت می‌گیرد.